

اروپا در آستانه سال ۱۹۹۲

از: دکتر ایرج علی آبادی

های واقعی و عملی فکر می کنند. دولتمردان و مدیران هم از این قاعده استثناء نیستند. آنها هم هیجان زده می شوند در مورد اروپای شرقی و اتحادیه اروپا هم وضع به همین گونه بوده و هست.

اما نباید فراموش کرد که این هر دو امروز واقعیتند. هم اتحاد اروپا و هم درهم ریختگی اروپای شرقی و جالب آنکه بسیار هم بهم پیوسته اند بطوری که اکنون عملاً یک کل را تشکیل می دهند. صحبت فقط بر سر آن نیست که کشورهایی نظیر لهستان داوطلب شرکت در این اتحادیه اند، بلکه در آنست که چطور می توان اروپای دوازده کشور را به اروپای پانزده و حتی هفده کشور کشاند و اگر از آنها جلوتر برود و به قول دوگل اروپای از آتلانتیک تا اورال مطرح شود چگونه می توان با آن برخورد کرد.

همه این کشورها جزو اروپای سنتی هستند ولی اتحاد قسمتی از اروپا اتحاد اروپا نیست. یک روز به راحتی می شد تمام این کشورها را به هر بهانه و دلیلی کنار گذارد اما امروزه که بر اثر تشویقها و کوششهای همین اروپای غربی نظام اروپای شرقی و روسیه درهم ریخته است و برآند تا خود رابر اساس الگوی اروپای غربی سازمان دهند چگونه می توان سر برگرداند و آنها را بدون توجه رها کرد.

صحنه آلبانیاییهایی که می خواستند بهر قیمت شده از کشتی در بندر برندیزی پیاده شوند و پلیسهایی که از پیاده شدن آنها جلوگیری می کردند، آنها را که در محاصره پلیس و در محدوده معینی در کنار خیابان جل و پلاس خود را پهن کرده بودند، مغازه های خالی شهر

اروپا در غلیان و جوشی واقعی و آشکار است و هر بیننده ای که کمی دقیق باشد متوجه این شور و هیجان می شود. روزنامه ها و دیگر رسانه های جمعی، مردان سیاست و اقتصاد، مدیران مؤسسات مالی و صنعتی، پس انداز کنندگان کوچک و بزرگ و تا دوردست ترین دهات و روستاها، روستائیان و تولید کنندگان کشاورزی، دامداران و خلاصه کلام همه کسانی که با اقتصاد و سیاست سروکار دارند - یعنی همه مردم - هیجان زده و منتظرند.

و تمام این شور و هیجان در دوروبر دو موضوع اصلی یعنی اتحاد اروپا و اروپای شرقی دور می زند. ضربه اروپای شرقی و درهم ریختن آن که برای جماعتی رؤیا و برای گروهی کابوس بود آنها را گیج و مهیوت کرده و اتحاد اروپا نظیر روز تحقق امری موعود که گویا قرار است سعادت و خوشبختی و رفاه و آرامش خاطر به وجود آورد آنها را هیجان زده کرده است.

حتی کشورهایی هم که لاقل هنوز در اتحاد اروپا وارد نیستند و معلوم هم نیست وارد شوند نظیر کشور سوئیس بدان دلمشغولند. واقع قضیه این است که حوادثی مانند جنگ عراق، آینده فلسطین و مسئله سرزمینهای اشغالی و... جز به صورت حوادثی گذرا که اتفاق می افتند ولی مشی کلی جریان را تغییر نمی دهند در نظر گرفته نمی شوند.

اما چنین به نظر می رسد که اروپائیان کم کم متوجه ابعاد مسائل می شوند و شور و هیجان نمی تواند آنها را از درک گسترده و آثار این دو امر باز دارد. وقتی اشخاص در جوش و خروشند کمتر به جنبه

جامعه اروپا عملی شده است. شعار اصلی قرارداد رم یعنی تحرک آزاد سرمایه، خدمات و اشخاص تا حد زیادی پیش رفته است. البته همه بخشهای اقتصاد و خدمات به یک درجه و یکسان از این تحرک برخوردار نبوده اند. مع ذلک همه این مسائل باید تا سال ۱۹۹۳ تحقق یابد و اتحادیه اروپا نه به صورت یک بازار مشترک بزرگ (که عنوان اولیه آن بود) بلکه به شکل یک بازار واحد بزرگ در آید. فعالیت نهادهای مختلف جامعه و کمیسیونهای تخصصی تا به حال متوجه آن بوده است که هماهنگی های لازم را در زمینه مقرراتی و حقوقی فراهم آورد و طبیعی است اول به آن دسته فعالیتها پرداخته اند که در قبال چنین اقدامی مقاومت کمتر دارند. با اینهمه هنوز معلوم نیست که بالاخره تحقق وحدت اقتصادی و پولی با چه آهنگی انجام خواهد گرفت چرا که مثلاً آلمانها با هر نظامی در ایجاد بانک مرکزی اروپائی که بر نظر بانک مرکزی آلمان مبتنی نباشد موافقت ندارند و راه درازی از مرحله پول مشترک به پول واحد که در حقیقت ارز سیزدهمی جز واحد پول دوازده کشور عضو باشد در پیش است.

اروپا قاره ای نیست که تاریخش به ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال قبل برگردد. بر سر مذهب، قلمرو، نهادهای مختلف جنگها در گرفته است. نژادهای فراوانی دارد و زبانهای فراوانتر و تحت تأثیر همینها نهادهای اقتصادی مختلفی در آن عمل می کند. لیبرالیسم اقتصادی هیچ چیز را بیان نمی کند. درجه لیبرالیسم هنوز هم در آنجا یکی نیست بازار مشترک آلمان و پرتغال با آنهمه تفاوت نظیر بازار مشترک فرانسه و ایتالیا نخواهد بود. اگر مسئله بهره برداری یکی از دیگری در میان نباشد نوعی تقسیم کار آدام اسمیتی خواهد بود. اگر هم کوشش در یکسان کردن باشد، میانگین بهترین و بدترین نخواهد بود. تحمیل "مطلوبترین شرایط" بر ضعیفترین کشور یعنی گذاردن سر بزرگ بر هیکل ضعیف و نحیفی است.

با اینهمه از انعقاد قرارداد رم تا حال حاضر،

که قادر به پذیرائی از چنین مهمانانی ناخواسته نبودند یا هجوم لهستانیهای که در روز باز شدن مرزهایشان با آلمان قصد ورود به آن کشور را داشتند نه تنها با مقاومت پلیس بلکه با مقاومت مردم عادی آلمان روبرو شدند صحنه هایی تکان دهنده بود. مثل اینکه هیچکس واقعاً دنبال شیر نبود، جای پای شیر را می خواستند. واقعاً نمی خواستند نظام اروپای شرقی در هم بشکند، می خواستند مترسکی باشد برای آماده سازی افکار عمومی و گرفتن اعتبارات نظامی و امثال آنها.

اما اینک کار از کار گذشته است و اتحاد اروپا اگر هم نخواهد از این شاخه فقیر خانواده کشوری را به عضویت بپذیرد نمی تواند نسبت به آنها بی تفاوت بماند. این تازه یک روی سکه است. روی دوم سکه شانسی است که به این اتحاد صنعتی و اقتصادی تازه تأسیس روی آورده است و بازاری وسیع و گسترده را در مقابل آن قرار داده است.

مقدمه مداخله در این بازار گسترده بانک کمک و توسعه اروپایی است که با سرمایه ای کلان و با مشارکت کلیه کشورهای عضو اتحادیه صرفاً جهت کمک به توسعه اقتصادی اروپای شرقی تشکیل گردید. وظیفه این بانک طبق اساسنامه، کمک به رشد و توسعه کشورهای اروپای شرقی و بازرسازی اقتصاد این کشورها در چهارچوب چند حزبی سیاسی و احترام به فعالیت های خصوصی است. مراسم افتتاح این بانک در لندن با حضور سران و اعضای اتحاد اروپا نشان می دهد که به این بانک امید فراوان بسته شده است. وظیفه این بانک نه تنها تبدیل اقتصاد دولتی این کشورها به اقتصاد بازار است بلکه هدف تحول کلی جامعه اروپای شرقی از یک جامعه نیمه عقب افتاده به جامعه پیشرفته صنعتی (ومصرفی) و در نهایت فراهم آوردن اوضاع و شرایطی است که ادخال آنها را در اتحاد اروپا ممکن سازد.

اتحاد اقتصادی:

به نظر می رسد که اتحاد گام به گام اقتصادی

اتحاد سیاسی اروپا

با همه اشکالهایی که تحقق کامل اتحاد اقتصادی اروپا دارد، امری است که بخشی از آن موجودیت یافته و بخشی نیز در راه تحقق است. سال ۱۹۹۳ اگر پایان کار نباشد مسلماً ابتدای اجرای این وحدت اقتصادی است.

بر عکس اتحاد سیاسی است که با موانع عمده‌ای برخورد می‌کند و از هم اکنون فکر دولتمردان کشورهای عضو را به خود مشغول داشته است و از آنجا که زمان رویارویی با واقعیتها فرا رسیده است اشکالات و موانع بیشتر نمایان می‌شود. نظام حقوقی را در نظر بگیریم که بین انگلستان مبتنی بر حقوق غیرمدون با فرانسه متکی بر قانون مدون تا چه اندازه تفاوت دارد. نظام حکومتی فرانسه، ایتالیا و انگلستان از یک قماش نیستند. اخیراً صاحب‌نظری در ماهنامه "لوموند دیپلماتیک" از جمله اشکالات به مسئله زبان اشاره کرده و می‌نویسد: "در حال حاضر ۹ زبان رسمی در داخل اتحادیه وجود دارد (از سه کشور عضو) که مستلزم ۷ ترکیب از زبان دانمارکی به یونانی گرفته تا پرتغالی - آلمانی است. حال اگر شش عضو دیگر وارد اتحادیه شوند قرار است چهار زبان دیگر (فنلاندی - سوئدی - نورژی و ایسلندی) هم به زبانهای رسمی اضافه شود که تعداد آن به سیزده زبان رسمی و یکصد و پنجاه ترکیب می‌رسد و اگر زبان ترکی هم به آن اضافه شود تعداد ترکیبها به ۲۷۲ می‌رسد که رقم بودجه لازم برای ترجمه و تفسیر آنها (صرفنظر از اشکالات فنی و عملی) سر به جهنم خواهد زد".

تنها مسئله زبان نیست، مسئله نهادها هم هست. با پیروزی فکر دموکراسی و لیبرالیسم البته چهارچوب کلی معین شده است ولی در یک نگاه سطحی تفاوت موجود بین این کشورها کم نیست. نظام حکومتی ایتالیا چند حزبی و هنوز هم تشکیل یک دولت ثابت با اشکالات زیادی مواجه است. حزب کمونیست ایتالیا هنوز به اندازه احزاب کمونیست سایر کشورها بی اعتبار

پیشرفتهای چشمگیری در ایجاد بازار مشترک حاصل شده است. تحرک بازار سرمایه و نهادهای اقتصادی کم و بیش امکانپذیر شده است و اگر هم در بخشهایی از اقتصاد عملی نشده است، احتمالاً جنبه کارآئی و حاصلبخشی اقتصادی بوده است. هنوز هم یک شرکت یا بانک انگلیس در انگلستان بهتر می‌تواند کار کند تا در فرانسه یا آلمان و بالعکس.

چنین بنظر می‌رسد که اروپا می‌خواهد در مقابل سایر بلوکهای اقتصادی (آمریکا، ژاپن) به صورت یک کل منسجم عرض اندام کند. این امر کمتر جنبه تهاجمی دارد تا نوعی حالت دفاع از خود. دفاع در مقابل دو ابرقدرت اقتصادی آمریکا و ژاپن.

اما از جهت دیگر برای بسیاری از کشورها (از جمله خود ما) تحقق این هدف اهمیت فراوان دارد. طرفی هم از طرفهای دیگر مبادلات به وجود می‌آید و رقیبی تازه، پا به میدان می‌گذارد که ممکن است بازار رقابت را وسعت بخشد (و در جهت دیگر بازار انحصار را). اروپا از قدرت اقتصادی بالقوه‌ای برخوردار است و برای این منطقه از جهان که ما هم در آن قرار داریم خیلی نزدیکتر است و قابل دسترسی تر. با همه اختلافها، طرز تفکرها بیشتر بهم نزدیک است. سابقه ارتباط خیلی زیادتر است. نخستین ارتباطهای تجارتي این منطقه با اروپا بود. هزینه حمل و نقل خیلی ارزانتر است و امکانات بسیار متنوعتر.

بهمریختن نظام اقتصادی اروپای شرقی تا حدی سادگی این معادله را به هم می‌زند زیرا نیاز اروپای شرقی و روسیه در راه بازسازی اقتصادی آنقدر زیاد است و طبیعی ترین محل ارضای این نیاز اروپای متحد که ممکن است تا سالها اروپا نتواند جواب نیازهای دیگر مناطق را بدهد. اما مسلماً بعد از برقراری تعادل معادله ارزش خود را بدست خواهد آورد و زمان آن بستگی به درجه سرعت پیشرفت و قدرت انطباق اروپای شرقی و مرکزی دارد.

اروپای شرقی

در هم ریختگی اروپای شرقی و نظام اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی حادثه مهم و شاید مهمترین حادثه قرن بیستم بود. قرنی که با ایجاد دولت شوروی به عنوان نخستین دولت سوسیالیستی جهان آغاز و با افول آن به پایان می رسد. با قطعیت نمی توان گفت آیا غرب چنین دگرگونی ناگهانی را پیش بینی می کرد یا نه اما ظواهر امر نشان می دهد که غافلگیر شده باشد. سرعت حوادث بیش از آن بود که انتظار می رفت. طبیعی است وقتی حادثه ای، آنهم با چنین ابعادی روی می دهد مقابله با آن چندان سهل و ساده نخواهد بود. آیا حوادث روسیه و اروپای شرقی بیش از آنکه پیروزی غرب باشد، پیروزی گورباچف است؟ اعتبارهایی که شوروی از غرب می خواهد مبلغ کمی نیست، به باج گرفتن هم شباهت دارد. شوروی امروز فروش اسلحه به عراق و آنگولا را قطع می کند و فردا کمک به دیگر کشورها را. اگر اقتصاد شوروی با استفاده از وضع موجود بتواند هزینه نظامی خود را کاهش دهد در موقعیت بهتری از کشورهای غربی قرار خواهد گرفت. شوروی در ارتقاء سطح اقتصادی اروپای شرقی توفیقی که نیافت، سهل است با شکست هم، حتی در خانه خود مواجه شد. اما توفیق کشورهای غربی تا چه اندازه خواهد بود؟

اما آنچه اکنون به چشم می خورد شوقی است که محافل سیاسی و اقتصادی غرب را فرا گرفته است و در هر حال مسلم است که اروپای شرقی بازار عظیمی برای فعالیتهای اقتصادی و مالی مؤسسات بزرگ غربی و به خصوص اروپایی است. بعید به نظر می رسد ژاپن را در این بازار راهی باشد چرا که ژاپن در مقابل خود بازار عظیم چین و آسیای جنوب شرقی را دارد و مشارکت آن در امر بازسازی اقتصادی اروپای شرقی بیشتر جنبه سمبولیک داشته و عمدتاً از طریق مؤسسات چند ملیتی و مؤسسات مالی و صنعتی مشترک انجام می گیرد.

نشده است. فاصله اقتصادی و صنعتی شمال و جنوب خیلی زیاد است. در فرانسه، کنار رفتن (یا کنار گذارده شدن) احزاب افراطی چپ و راست نوعی نظام دو حزبی (یا به زبان بهتر دو گروهی) نظیر انگلستان به وجود آمده است که انتخاب رئیس جمهور با رأی مستقیم کمی آنها به نظام آمریکای شمالی نزدیک می کند بی آنکه نهادهای سیاسی آن به تناسب این تغییر عوض شده باشند.

فدرالیسم آلمان که سابقه ای قدیمی دارد با تمرکز موجود فرانسه چندان نمی خواند، یونان و ترکیه و اسپانیا و پرتغال که جای خود دارند.

از هم اکنون و با تکیه بر جنگ عراق عده ای استقلال سیاسی جامعه اروپا را زیر سؤال می برند و در نقش آن به عنوان یک قدرت مستقل از ایالات متحده اظهار تردید می کنند.

موقعیت خاص آلمان چه از نظر جمعیت، چه از نظر قدرت اقتصادی در این جامعه چیزی نیست که به سادگی بشود از آن صرف نظر کرد. آیا وزنه آلمان (که بیشتر جنبه اقتصادی دارد) بر وجه سیاسی جامعه اروپا روز به روز سنگین تر خواهد شد و آلمان به صورت "برادر بزرگ" این فدراسیون تازه تأسیس در نخواهد آمد؟ کسانی هستند که گمان می کنند آلمان تا مدتها سرگرم حل مسائل مربوط به اتحاد دو آلمان و ادخال سیاسی و اقتصادی آلمان شرقی در کل نظام آلمان خواهد بود، اما این امر چقدر طول خواهد کشید؟

به این ترتیب مسئله اتحاد سیاسی اروپاست که فکر همه را به خود مشغول داشته است و چگونگی کارکرد این نظام جدید مسئله اساسی به شمار می رود. تقسیم قدرت بین اعضا و نهادهای جمعی، تعیین درجه مطلوب همزیستی بین نظامهای موجود با نظامی که باید برقرار شود، مسائلی که در دوره گذار مطرح و راه حلهاست که ارائه می شود، توفیق این راه حلها مسائلی است که از جهت سیاسی در برابر اروپا قرار دارد.

اروپا و ما

ما اینک ناظر تکوین اروپای جدید هستیم که همیشه طرف تجاری و اقتصادی ما بوده و در آینده نیز خواهد بود و خوشبختانه این شانس به ما داده شده است که لحظه به لحظه و قدم به قدم تکوین آنرا ببینیم و دنبال کنیم. آنچه در اروپا می گذرد برای ما بسیار مهم است نه تنها تحقق جامعه اروپا بلکه مهمتر از آن بازسازی اروپای شرقی و روسیه که همسایه دیوار به دیوار ماست و به احتمال زیاد در آینده روابط اقتصادی ما با آن، شاید براساس دیگری گسترش خواهد یافت. همانطور که در گذشته نیز چنین بود. پس چه بهتر که با چشمان باز و آگاهی بیشتر شاهد این تحولات و دگرگونیها باشیم تا غافلگیر نشده، برنامه های همکاری و استفاده های آینده را در فرصت کافی تنظیم کنیم.

ما در آینده با قاره ای طرف خواهیم بود که لااقل به صورت گذشته تکه تکه و جدا از هم باقی نخواهد ماند. امکانات سیاسی و اقتصادی آن و وزنه ای که در سیاست و اقتصاد جهانی خواهد داشت کم و بیش هم ارز سایر بلوکهای گذشته خواهد بود. از خریداران عمده نفت ما و تهیه کنندگان اصلی ابزار و وسایلی خواهد بود که ما برای بازسازی و توسعه اقتصادی خود لازم داریم. اروپا با سرعتی قابل توجه در راه رفع موانع این اتحاد سیاسی و اقتصادی است و اگر عوامل روانشناسی ناشی از تاریخ گذشته بر آن اثر مهمی نگذارد حتی تحقق سیاسی آن دیر یا زود انجام خواهد گرفت. شکل سیاسی این اتحاد را علیرغم نهادهایی که در آن پیش بینی نشده است و بخصوص کارآئی و عملکرد دقیق آن هنوز چندان روشن نیست. درجه استقلال هر یک از اعضا تا چه میزان و صلاحیت نهادهای فوق دولتی تا چه اندازه خواهد بود. آیا واقعاً فدراسیونی مرکب از اعضای متساوی الحقوق خواهد بود یا شیخ شمال و جنوب بر آن سایه خواهد افکند؟

به همین مناسبت است که دنبال کردن وقایعی که زیر چشم ما در اروپا می گذرد اهمیت اساسی پیدا می کند و تجزیه و تحلیل وقایع و تصمیمات وسیله

گروههای متخصص امری لازم به نظر می رسد.

بازار بیمه ایران و اروپای متحد

ما همواره سعی بر آن داشته ایم که خوانندگان و دست اندرکاران بیمه کشور را متوجه این دو واقعه یعنی اتحاد اروپا و مسئله اروپای شرقی بکنیم.

طرف بازار بیمه ایران بطور سنتی اروپا و به طور اخص انگلستان، آلمان، سوئیس، فرانسه و ایتالیا بوده است. حجم مبادلات بیمه ای عمدتاً با این بازار بوده است، واگذاری های اتکائی با این کشور ها یا حداقل از طریق این کشور ها صورت گرفته است. وضع در آینده احتمالاً از اینهم بیشتر تثبیت خواهد شد. ظرفیت قبولی این بازار احتمالاً از گذشته بیشتر و امکانات مبادله (واگذاری و قبولی) وسیعتر خواهد شد.

تبدیل صنعت بیمه کشورهای اروپای شرقی از مؤسسات دولتی به مؤسسات خصوصی بیمه با مشارکت مؤسسات بیمه اتحاد اروپا جهشی تند را به وجود می آورد. مؤسسات بزرگ بیمه آلمانی و فرانسوی از هم اکنون مقدمات فعالیت در کشورهای چک و اسلواکی، لهستان و مجارستان را فراهم می کنند و نوعی همگونی قوانین و مقررات را طالبند که فعالیت آنها را ممکن و تسهیل کند. اما بازار ملی خود این کشورها هم می خواهند فعال باشند و سهمی از مبادلات جهانی بیمه را به خود اختصاص دهند. در نتیجه با آنها می توان ارتباطهای ثمربخشی به وجود آورد و بازارهای تازه را بر بازارهای سنتی اضافه کرد، به خصوص از جهت فعالیت قبولی. اما قبول بیمه اتکائی مستلزم شناخت کامل بازارهایی است که از آنها بیمه قبول شود. این کار در حال حاضر امکانپذیر است و مؤسسات بیمه ایران باید پیش از آن که فرصت از دست برود جریان حوادث را با دقت دنبال کنند.

پاورقی

۱- برنار کامن- لوموند دیپلماتیک، شماره مه ۱۹۹۱

۲- این رقم در رسانه های گروهی بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ میلیارد ذکر شده است.